

اندیشه تفاهم انسانی (جامعه مهربان)

دکتر علی ذکاوتی قراگزلو*

دانشگاه تربیت معلم

چکیده

زمینه: نگاه این مقاله به تفاهم انسانی، نگاه جامعه‌شناسانه و مریبانه است. تفاهم انسانی فرایندی پایان‌ناپذیر است که با پرهیز از انواع خشونت آغاز می‌شود. روشن‌ترین طریق بررسی خشونت‌زدایی، نهادن آن در منظر و مجالی کنش اختیاری و عقلانی و اختیاری آدمی یعنی عمل اخلاقی و هموارترین طریق تضمین آن، پرداختن به تفاهم انسانی است. این اندیشه سرشار از پیام تربیتی مهم است. تفاهم انسانی پیش‌نیاز عمل اخلاقی است.

روش کار: با طبقه‌بندی خشونت‌زدایی و تعریف‌های آن، جایگاه دل و عقل، سرمشق‌ها (پارادایم‌ها) و مفروضات خشونت‌زدایی، نهضت‌های خشونت‌زدا، مطالعات خشونت‌زدا، مسؤولیت و اخلاق جهانی و مطالعات فرهنگی راه برای مداخله و بهسازی در این زمینه باز می‌شود. تفاهم انسانی مفاهیمی از خشونت‌زدایی ارائه می‌کند که در تجزیه و تحلیل اعتماد و تفاهم انسانی سودمند است و جنبه‌های تربیتی درخشانی دارد. تفاهم انسانی همانند اخلاق و سلامت، هم عناصر شناختی و هم عناصر ارزشی و عاطفی دارد. خشونت‌زدایی شامل شناخت خشونت، ابزار اعمال خشونت و گرایش‌های خشونت‌گرا است.

نتیجه‌گیری: با این مفروض که تعارض و تفاوت، امری واقعی، ذاتی و غیرقابل حذف از حیات بشر است، در نتیجه خشونت‌زدایی هم باید نامحدود تلقی شود.

واژه‌های کلیدی: تفاهم انسانی، تربیت اخلاقی، خشونت‌زدایی، حل اختلاف، خشونت فرهنگی

سر آغاز

سازمان یافته. معمولاً مشکل را هم حل نمی‌کند. خشونت یکی از مؤلفه‌های رفتاری تهاجمی پرخاشگرانه است، که متضمن کنش تند و جهت‌دار در قبال یک شخص یا موضوع است (۲). خشونت به طرق مختلف صورت می‌گیرد: از طریق تهاجم جسمانی (ضرب و جرح) آشکار گرفته تا جر و بحث کلامی و یا حتی، سکوت و قطع رابطه، انزوای احساسی و کناره‌گیری و خشونت فرا زبانی^۳ (۳) و یا به کوتاه سخن: فروبستگی و "ضعف سامانه" یا آنتروپی^۴. منظور از آنتروپی منفی تمایل سامانه به ترمیم کِهولت و بی‌نظمی است. سامانه‌های باز، آنتروپی منفی دارند (۴).

در حالت فروبستگی، سامانه‌ها به‌سوی ناتوانی رو می‌کنند یعنی مسئله «بار اضافی» (تفاوت و اصطکاک خواسته‌ها) بر سامانه تحمیل می‌شود. این بار اضافی خارج از حد ظرفیت تعامل مسالمت‌آمیز و بنابراین یا خشونت است یا سبب خشونت. مسئله تعارض و تفاوت و اصطکاک امری واقعی، ذاتی

مسائلی چون تزلزل اخلاقی، احساس ناامنی، احساس بی‌فردایی و درماندگی، قانون‌گریزی، انواع بی‌عدالتی، بیگانگی اجتماعی، خاص‌گرایی (قبیله‌گرایی و فرقه‌گرایی)، سوء مصرف و تجارت موادمخدر، تروریسم، فقر، نابودی تدریجی محیط زیست، بی‌سوادگی، از سویی و آرمان‌هایی چون هویت مستقل، عدالت‌خواهی، توسعه پایدار و همزیستی، از سوی دیگر، فرا روی زندگی امروز است، که البته با شرایط و محیط جهانی تعامل دارد. این شرایط با آن آرمان‌ها اصطکاک و تعارض دارند. آنچه در گوشه و کنار و زوایای زندگی دیده می‌شود، اصطکاک روابط اجتماعی تشدید یافته^۱ و تداخل متقابل^۲ منافع و انتظارات فزاینده‌ای است که با تشکیل نوعی زیر ساخت جهانی پیوند می‌یابد (۱). بسیار مشاهده می‌شود که در همین فرایندها، خشونت به کار گرفته می‌شود. خشونت، رفتاری است همراه با کاربرد زور، گاه تکانشی و با "عمل‌زدگی" و گاه

جهت خشونت استفاده می‌کند و در عشق فرزندان به معشوق نیز اثری از جلوه‌گری هوش و خرد نیست مباد، که معشوق شرمسار گردد. در عشق غنی به فقیر نیز غنی مشتاقانه می‌کوشد ثابت کند پول اهمیتی ندارد. پس عشق آنست که بر اختلافاتی که آدم‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند، پرده افکند. گفته شده است که هنر، سروش سعادت^{۱۰} است. هنر عشق‌ورزی نیز در دنیای غرب به مثابه یادآور صمیمانه وعده مبشرانه نوعی روانشناسی است که در آن گرگ در کنار گوسفند می‌آرد و از شمشیرها می‌توان خیش گاواهن ساخت (۱۰).

اگر گرگ می‌تواند در کنار گوسفند بیارامد چرا انسان‌ها نتوانند در کنار یکدیگر آرامش داشته باشند. البته بسیاری از اوقات نمی‌توانند. در جمع اصحاب علوم انسانی کسانی هستند که می‌گویند که ما مخلوق جامعه نیستیم بلکه خالق آن هستیم. کنش و ساختار با عنوان کنشگری^{۱۱} و ساختار قابل طرح است. مفاهیم کنش و ساختار در فرهنگ فراگیر قابل تلفیق است. خشونت و تعامل فرساینده نیز گونه‌ای از کنش است که گاه با ساختار، فرهنگ و انگیزه جوامع تناسب دارد. گیدنز می‌گوید حتی با ثبات‌ترین نظام اجتماعی، تعادلی از گروه‌بندی‌های متعارض را نشان می‌دهد (۱۱). گالتونگ نیز در آثار خود می‌خواهد آرمان‌گرایی دل و سر را به هم پیوند دهد (۱۲).

آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها نیز در زمینه حل مسائل پیچیده جدید مسؤولیت‌هایی دارند (۶). تفاهم انسانی، گذشتن بر فراز از "خود میان‌بینی"^{۱۱} در مسیر وابستگی عاطفی تعمیم یافته^{۱۲} و تعهد تعمیم یافته^{۱۳} گشوده و عام^{۱۴} است. اندیشه تفاهم انسانی، خشونت‌زدایی را فرایندی پایان‌ناپذیر می‌داند که مبتنی بر پرهیز از انواع خشونت در فرایند مدیریت تعارض است. در مسیر رابطه انسان‌ها انواع خطاهای شناختی، "خود میان‌بینی" و بیگانگی^{۱۵}؛ یعنی، «غیریت»^{۱۶} رخ می‌نماید و اینجاست که با الهام از نظریات راجرز می‌توان بین احساسات و معنا فرق گذاشت (۷). گاه گفتگوی منطقی افراد، پیش شرط رسیدن به تفاهم و در نهایت، برقراری روابط عاطفی می‌باشد و نیز، گاهی این فرایند بدین گونه است که روابط عاطفی میان افراد منجر به تفاهم می‌شود. می‌توان گفت با شروع گرمی رابطه عاطفی مثبت بین دو مجموعه کنشگر که در حال تنش هستند، به شرط رعایت عقلانیت، بتدریج تفاهم نیز افزایش می‌یابد. زیرا عقلانیت می‌تواند سبب کاهش

و غیرقابل حذف از حیات بشر است و به قولی، پس از «خدا» و «عشق»، مسئله‌ای است که بیش از هر چیز، ذهن انسان را به خود مشغول می‌سازد (۵). به این ترتیب، ظهور مداوم و پی‌درپی «مسئله» ناگزیر است و گفته‌اند: که زندگی سراسر حل مسئله است.

تأکید بر تربیت عوامل انسانی در سطوح گوناگون نهادهای اجتماعی (خانواده، مدرسه، دانشگاه، مدارس نظامی و غیره) نشان از توجه به اولویت اخلاق در زندگی دارد. نگرش "کثرت‌گرایی‌ها"^{۱۵} (بس‌گانه‌گرایی) زمینه اجابت تنوع و کثرت در منابع اجتماعی شدن و تشکیل هویت است. اندیشه تفاهم انسانی، باورها، فرهنگ‌ها و نگرش‌ها، حکایت‌گر پیوند این اندیشه با رهیافت‌های "کثرت‌گرایی" فیلسوفان دو قرن اخیر است. بهره‌برداری هوشمندانه اندیشه تفاهم انسانی از دوران پیشامدرن (اندیشه‌های اخلاقی، تائو، کنفوسیوس، مسیحیت، اسلام، تفکرات عارفان و هنرمندان انسان دوست و فرزندان)، به اضافه اندیشه‌های انسان‌گرایانه^{۱۶} متأخر مرتبط با پیچیدگی‌های تجدد، زمینه غنا، تنوع و کثرت کنونی این اندیشه را فراهم آورده است.

بیان اهمیت و گستره

تفاهم انسانی، رفع هرگونه مانع در فهم یگانگی «گوهر انسانی» است. اوج تفاهم انسانی در شرایط عشق حقیقی، خود را نشان می‌دهد. خدا مظهر اوج تفاهم انسانی است. این که خدای ابراهیمی، دیر خشم و زود آشتی است از رهگذر تعمیم محدودیت‌های انسانی به ساحت خدایی است. اما در قلمرو همین محدودیت‌های انسانی آنچه از لحاظ منطقی غیر قابل جمع باشد از لحاظ روانشناسی لزوماً چنین نیست امکان این جمع در ساحت عشق حقیقی هست.

"عشق حقیقی"^{۱۸} از هوس خام در این نکته متمایز است که در آن محبوب، شریک و یاری است از حلقه «دیگران مؤثر» در نظر عاشق. عاشق مایل است که بهترین چیزهای خود را از دست داده و تسلیم شخصی کند که دوستش دارد و این بسیار دور از نگرشی است که در آن معشوق، شیئی است که عاشق، قصد تصاحب آن را دارد. عشق و مرگ، تساوی بخش‌های بزرگ زندگی آدمیانند. در عشق قوی به ضعیف، قوی بیشتر مایل است مشفق باشد و سامان‌دهنده تا استثمارگری قدرتمند، مباد که معشوق تصور کند او از قدرت خویش

"خود میان‌بینی" شود.

اخلاق در معنای حداقلی یعنی تلاش برای قراردادن رفتار تحت هدایت عقل. اصول اخلاقی هر فرد همان‌هایی هستند که شخص بالاخره قبول می‌کند که زندگی خویش را تحت هدایت آنها بگذراند (۸). عبور از "خود میان‌بینی" پیش شرط اخلاقی بودن و اخلاقی بودن مستلزم اختیار تمییز عقلانی نسبت به حسن سلوک اجتماعی است. برای تحقق اختیار و روش عقلانی و خشونت‌زدایی باید انسان و توانایی‌های او را باور کنیم و به آنتروپی منفی و خشونت‌زدایی و امکان رفع تنگ نظری و رفع تنگناها بیندیشیم. تنوع و آنتروپی منفی که هم شخصیت فردی و هم ساختارها را ارتقاء می‌بخشد. باید به طرف خشونت‌زدایی مثبت یعنی هم‌کوشی و سپس در مرحله بعد به سوی تعریض هر چه بیشتر امکانات فردی و جمعی خشونت‌زدایی حرکت کنیم. منظور از امکانات فردی احترام به خواسته‌ها و هویت و تفاوت‌های فردی و منظور از امکانات جمعی شباهت‌های افراد است. پس امکانات هر چه بیشتر یعنی احترام هر چه بیشتر هم به تفاوت‌ها و هم به شباهت‌ها. در گام اول این‌ها بر پایه احترام به تنوع و مدیریت تعارض‌ها به شیوه **برنده-برنده**^{۱۷} است و بنابراین با پرهیز از خشونت و در گام‌های بعد امکان رضایت همه طرف‌ها و سمت‌گیری به سوی اخلاق مسؤلیت فراهم می‌شود. این رضایت، بر پایه موفقیت متبادل، **برنده - برنده** بودن همه طرف‌ها و مسؤلیت ناشی از ارتقاء قابلیت‌های انسانی و لذت رشد فردی و در عین حال وسیله توسعه ساختارهای اجتماعی است. ارتباطات برپایه اجبار ابزاری و سلسله مراتبی، به تفاهم انسانی مطلوب نمی‌انجامد بلکه ممکن است "**موفقیت تهاجمی**" و خشونت‌آمیز یک طرفه را فراهم کند نه موفقیت متبادل دو طرفه و چند طرفه را. فقط **موفقیت متبادل** است که آن موفقیت تهاجمی و خشونت‌آمیز محسوب نمی‌شود و همه ذی‌نفعان از آن موفقیت دو طرفه یا چند طرفه حمایت می‌کنند. با این استدلال رابطه موفقیت با عدالت، با نبود خشونت و با اعتماد روشن می‌شود. هرگاه کوشندگان برای برقراری عدالت به خشونت متوسل شوند، عدالت بدنام و خشونت پایدار خواهد شد. خشونت‌زدایی با ابزار اعتماد متقابل به‌دست می‌آید نه با اعمال زور. سه طریق شناخته شده ساختاری اعتماد عبارت است از تمرکززدایی و

تفویض اختیار^{۱۸}، تفکیک حقوق^{۱۹} در گروه‌ها و نهادها و آموزش مدنی^{۲۰} متفاوت (۹). این اندیشه سرشار از پیام‌های اخلاقی مهم است. دانش روانشناسی و جامعه‌شناسی، بیشتر بر مطالعه گرایش‌های منفی متکی است (همانند "بیماری روانی" و "آسیب اجتماعی" که "گرایش منفی" است در مقابل سلامت که "گرایش مثبت" است). متأسفانه، در مطالعات خشونت‌زدایی نیز واحد تحلیل (به جای تمرکز بر فرایند خشونت‌زدایی) بر حوادث ستیزه و تعارض، متمرکز شده است. در همین جهت تمایل بر آن است که برای تعریف مفهوم خشونت اجتماعی، از مفهوم نبود خشونت استفاده شود (تعریف سلبی). اما تفاهم انسانی تلاش می‌کند تا معطوف به فرایند خشونت‌زدایی باشد نه پایان دادن به یک حادثه خصمانه و تعارض خاص. در اندیشه تفاهم انسانی به‌منظور مفهوم‌سازی وسیع و تعمیم یافته خشونت‌زدایی، بحث دامنه‌داری مطرح می‌شود که وسعت‌پذیری بی‌پایان مفهوم را آشکار می‌سازد. این مفهوم‌سازی شامل خشونت مستقیم، خشونت ساختاری (غیرمستقیم)^{۲۱} و خشونت فرهنگی (مشروع) می‌باشد:

خشونت‌زدایی = خشونت‌زدایی مستقیم + خشونت‌زدایی ساختاری + خشونت‌زدایی فرهنگی.

اندیشه تفاهم انسانی مفهومی پویا برای خشونت‌زدایی ارائه می‌کند: خشونت‌زدایی عبارت است از ارتقاء خلاقانه و مدیریت تعارض به شیوه برنده - برنده در فرایندی مسالمت‌آمیز (تعریف ایجابی).

"برگشت‌پذیری" به‌خرد و اخلاق نیز همواره در این تحول، مندرج است. آزمون طرح تفاهم انسانی نیز در میزان توانایی آن در تبدیل^{۲۲} و استحاله مدیریت تعارض به شیوه برنده - برنده است. در این تعریف سه نکته برجسته است: تعارض، زمانی «تبدیل می‌شود» که مردم برای مهار کردن تعارض و تحقق مدیریت تعارض به شیوه برنده - برنده اقدام خلاقانه کنند. تعارض «حل نمی‌شود» بلکه تبدیل می‌شود: یعنی فرارفتن از ناسازگاری‌ها؛ و روی آوردن به مدیریت تعارض به شیوه برنده - برنده بدون توسل به خشونت.

اندیشه تفاهم انسانی

تفاهم انسانی و خشونت‌زدایی از لحاظ اهداف، محتوا، شکل‌ها و قلمرو، بین‌المللی و فراگیر است. همچنین با عواطف^{۲۳}، اندیشه^{۲۴} و توان عملی

خشونت از نگاه اندیشه تفاهم انسانی

خشونت به چند بخش تقسیم می‌شود: خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی. خشونت مستقیم با همان برداشت متعارف و متداول از خشونت، شامل کتک، شکنجه جسمی و یا روانی و غیره است. تجارب انسان محدود به تعقل و یا عواطف و یا مهارت‌ها نیست بلکه آدمی محاط در فرهنگ است و سازگاری اجتماعی مستلزم الگوهای مسالمت‌آمیز فرهنگی است.

خشونت ساختاری اشاره به خشونت‌هایی دارد که در قالب "فشار ساختاری"^{۳۱} سامان یافته است و ملاحظات عرفی و یا قوانین مدون از آن حمایت می‌کند. آگاهی از بنیادهای^{۳۲} ساختاری خشونت و آگاهی از انگیزه‌های حامی آن‌ها شرط لازم^{۳۳} برای "تبدیل و استحاله"^{۳۴} این خشونت‌هاست. در سطح کلان، اقدام عملی برای مهار این خشونت مستلزم هم‌کوشی و هم‌اندیشی بسیار است که چگونه اکثریت‌گرایی^{۳۵} را با تکثرگرایی^{۳۶} بتوان ترکیب کرد تا استبداد اکثریت^{۳۷} بروز نکند. راه پرهیز از استبداد بیگانه‌ساز^{۳۸} اکثریت، پرورش تفکر و رهایی از یکجانبه‌نگری است. به قول فوراستیه، فکر منحصر به فرد آدمی از جهانی که متعدد، متکثر و متغیر است چند عنصر را بیرون می‌کشد ... جنبه بدیع و شخصیت واقعیات را از آن‌ها سلب می‌کند ... و از صورت اصلی خود دور می‌سازد (۱۳).

پیچیدگی‌های فرهنگی و ریشه‌دار بودن خشونت‌ها سبب می‌شود که تبدیل یک خشونت فرهنگی از مراتب بالا به مراتب پایین، آسان نباشد. تحول فرهنگی، امری نیست که به سادگی و با وضع قرارداد، آیین‌نامه و ساختارها حاصل شود. باورها در لایه ژرف فرهنگ جای دارند. به نظر نگارنده مقاله، تاریخ ایران در کنار کوشش جانانه برای آزادی و تعالی گرفتار سه گانه چماق، نفاق و شلتاق (پیمان شکنی و تعارض خشن) بوده که مانع تکوین وفاق تفاهمی بوده است. عناصر گوناگون فرهنگی اعم از «خوب» یا «بد»، در آدیمیان درونی شده است؛ بنابراین حذف آن‌ها ناممکن است. البته می‌توان از توان انسان‌ها در تحول آرام آن‌ها، آن هم در چرخه فرهنگی و نمادسازی خاص مرتبط با آن سخن به میان آورد که همان تجربه "قدرت کنش‌گری"^{۳۸} انسانی است. در دو دهه اخیر تمایل جامعه‌شناسی به تلفیق بارز شده است که منظور همان تلفیق ساختارها با کنش‌گری است. این مفهوم، معنی درست تجربه تربیتی را به یاد می‌آورد.

آدمی^{۳۵} همراه می‌شود. استمرار خشونت حاصل از مناسبات خشونت‌آمیز، منحصرأً میان فردی نیست بلکه حاصل خشونت ساختاری (ساختار اجتماعی بدون انعطاف و متعصب) است.

شناخت مراتب گوناگون خشونت و تعلیم راه‌های تبدیل مسالمت‌جویانه خشونت‌های مرتبه بالا (یا خشونت‌های شدید) به خشونت‌های مرتبه پایین (یا خشونت‌های ملایم مثلاً تبدیل حبس به مجازات‌های دیگر و یا مجازات ترمیمی) همچنین اصلاح روابط درون سازمانی و برون سازمانی، توان فعال ساختارهایی انتزاعی را با توان بالقوه ساختارهای انضمامی ترکیب می‌کند. تفاهم انسانی باید در بردارنده شیوه‌هایی باشد که با به کارگیری آنها در فرایندی برگشت‌پذیر^{۳۶} در عرصه‌های گوناگون، تعارض به شیوه برنده - برنده و نیز تبدیل خشونت‌ها (غلیظ به رقیق و سرانجام، بی‌اثر شدن آن) میسر شود.

تفاهم انسانی معنای رهایی بخش و رسا از واژه "برگشت‌پذیری" را اراده می‌کند: با اعتقاد به این که هیچ معیار مطلقى مورد وفاق کامل همگان برای ارزیابی اندیشه، احساس و رفتار وجود ندارد یا هیچ بازخورد کاملاً مطمئن در اختیار بشر نیست، خردمندان نیست که شیوه‌های تبدیل تعارض‌ها به گونه‌ای باشد که امکان برگشت را از دست بدهد. بدین گونه تفاهم انسانی در پی شیوه‌هایی است که در عمل به برگشت‌پذیری منجر شود. از نظر این اندیشه آنچه راهنمای دست‌اندرکاران خشونت‌زدایی است، معرفت شهودی، دانش نظری و کسب نظر و رهنمود از همه ذی‌نفعان و ناقدان است تا آینده احتمالی^{۳۷} و شرایط موجود، و آینده ممکن^{۳۸}: تغییر آن روندها و شرایط، و آینده بهتر^{۳۹}؛ آنچه که مطلوب آنان است، آنچه‌ای که خود درک و ترسیم می‌نمایند و نیز تعارض‌های احتمالی را به شیوه برنده - برنده مدیریت کنند. البته اینجا تنگنایی دشوار وجود دارد که این اندیشه از یک طرف بر آن است که باید تعارض را در فرآیندی اصلاح طلبانه استحاله کرد، و از طرف دیگر نمی‌تواند قائل به معیاری مطلق با بازخوردی مطمئن باشد. به همین دلیل تفاهم انسانی متوجه مفهومی به نام انتخاب می‌شود. که این امور با عقل و تجارب نظری و عملی همگانی تعامل می‌یابد. توانایی حل مسأله، مستلزم «تفکر مولد» است و در این جاست که هرگونه کوشش نظری و عملی باید از آنچه این نگارنده "عوارض مصرف‌زدگی"^{۴۰} می‌نامد و از اکتفا به راه‌حل‌های موجود فراتر رود.

انواع خشونت‌زدایی

خشونت منفی (سلبی): فقدان خشونت سازمان یافته بین افراد یا گروه‌های انسانی است. اما خشونت‌زدایی مثبت (ایجابی)، عبور از "مذاکره" و رسیدن به شرایط "گفتگو" است. منظور از مذاکره، افتاع یا ترغیب کلامی برای حصول یک هدف خاص است اما گفتگو، فراهم آوردن شرایط درک وجودی متقابل یا چند طرفه است و ممکن است هدف قبلی هم نداشته باشد. پیش داورها و افکار قالبی و تدافع ادراکی موجب بروز خطاهای بزرگی می‌شود. مرحوم طباطبایی در این باره می‌گوید: با بکارگیری علوم و معارف، موضوعی برای ردایل اخلاقی بر جای نمی‌ماند به سخنی دیگر زدودن صفات ناپسند از راه "رفع" انجام می‌گیرد نه "دفع" (۱۴). هدف خشونت‌زدایی مثبت ایجاد شرایطی است که تحت آن افراد و جوامع، کمترین میزان ممکن خشونت ساختاری را متحمل و از بیشترین درجه عدالت اجتماعی برخوردار شوند (خشونت‌زدایی مثبت). براساس معنی خشونت‌زدایی مثبت، خشونت‌زدایی توجه خود را تنها بر خشونت مستقیم بین ملت‌ها یا امور بین‌المللی متمرکز نمی‌کند، بلکه شرایط درون اجتماع را که موجب خشونت می‌شوند مورد توجه قرار می‌دهد (عناصری همچون وجود خشونت در ارتباطات اجتماعی، کاری، تربیت خانوادگی، آموزشی، غیررسمی، "برنامه درسی پنهان" و برنامه‌های درسی مدارس رسمی و غیره).

خشونت‌زدایی منفی، معادل برگرداندن سلامت به اندام بیمار و رنجور است. اما مفهوم خشونت‌زدایی مثبت بسیار ارزشمندتر است. دو مفهوم خشونت‌زدایی مثبت و منفی اگرچه به لحاظ منطقی مستقل از یکدیگرند، اما در محک ارجاع به تجربه، با یکدیگر ارتباط دارند و این ارتباط مبتنی بر پرهیز از "برخوردهای شتاب‌زده، خام و نسنجیده"^{۳۹} است.

راهبردهای تفاهم انسانی

در این اندیشه اگرچه خردورزی واقع‌گرایانه و ناقدانه برای تحقق تفاهم انسانی ضروری است، اما بر آن است که خردورزی کافی نیست. خردورزی جزمی مبتنی بر اصول جزمی^{۴۰} و پیشینی است که بی‌نیاز از محک واقعیت تجربی، ذهن آدمی را تسخیر می‌کند و دستگاه خردورزی را بنیاد می‌نهد که اصولی بدیهی، مستقل از تجربه و

غیرتحلیلی هستند. این اصول جزمی خود می‌توانند نقطه آغازین نظریه‌سازی جزمی خشونت‌گرا باشند و یا خشونت‌گریزی منفعلانه را سبب شوند؛ پس ضرورت دارد که واقعیت تجربی و عقلانی، و با آرمانگرایی عاطفی که دست در دست همراه با احساس تعالی^{۴۱} است همراه کنیم و البته نه آرمانگرایی بیشینه‌خواه^{۴۲}. هرگاه مهارت و دانش و بینش تفاهمی موجود باشد تمایزات و تغییرات می‌توانند موجب تبادل تجارب باشند نه نزاع و تخصص. چشم‌انداز خردگرایی انتقادی و آرمانگرایی عاطفه (در کنار خرد)، ممکن است بیشتر تداعی‌گر اندیشه فلسفه روشنگری در تمایز میان خرد نظری و عملی باشد. اما در واقع چیزی بیش از آن است.

هم امید و هم دشواری اینجاست که هیچ پدیده اجتماعی یک بعدی نیست؛ هیچ پدیده اجتماعی و فرهنگی یک عاملی^{۴۳} نیست و باید از خطای معمول تحلیل «یک عاملی» پرهیز کرد. برای حل تعارض باید درصدد شناخت عناصر تشکیل‌دهنده آن و ترکیب تازه‌ای از آن‌ها یعنی تبدیل آن‌ها به مراتب لایه‌ها و ابعاد مختلف بود. به قول یکی از صاحب‌نظران در این گونه امور، برد (شعاع)، پهنا و ژرفا اهمیت دارند (۱۵).

تفاهم انسانی با به رسمیت شناختن تضاد و تعارض، از اندیشه حل یا حذف تعارض‌ها اجتناب می‌کند و در عوض بر تبدیل خلاق تعارض تأکید می‌ورزد. در این جهت تعبیه ساختارهای خشونت‌زدایی، یعنی همزیستی که متکی بر بنیاد عدالت باشد، ضرورتی تام دارد. رویکرد این عدالت، تفاهم و براساس نظریه یادگیری اجتماعی است. یادگیری واقعی، آموختن از راه عمل^{۴۴} است. نظریه فعالیت^{۴۵} و نظریه یادگیری اجتماعی^{۴۶} و نظریه ساختارسازی اجتماعی^{۴۷} مناسب این گونه یادگیری‌اند.

استفاده از روش‌های خشن برای تحقق تفاهم انسانی خود تعارضی و پیرانگر است. هدف و وسیله در هم تنیده‌اند و باید از "سندروم دو بخشی" کردن اجتناب کرد. برای آن که با خشونت مقابله کنیم باید مؤلفه‌های گوناگون آن (خشونت مستقیم^{۴۸}، بدنی، خشونت ساختاری^{۴۹} و خشونت فرهنگی^{۵۰}) را بشناسیم و با استفاده از خشونت‌زدایی ساختاری و شیوه‌های خشونت‌زدایانه به دنبال "تبدیل" آن باشیم. هرگاه خشونت فرهنگی را مورد توجه قرار دهیم، اهمیت ابزار خشونت‌زدایانه بیش از پیش آشکار می‌گردد. برای خشونت فرهنگی استعاره رسا و تأمل‌انگیز کوه یخی را می‌توان بکار برد. خشونت فرهنگی، به کوه یخی می‌ماند که بخش کلان آن در زیر آب پنهان است و همه ابعاد آن به سادگی به چشم نمی‌آید.

مدیریت تعارض و تربیت

تفاهم، یک اصل رهایی بخش و دگرگون کننده است: در سطح فردی رهایی از اسیر نفرت بودن و رهایی از موفقیت تهاجمی. در سطح ملی و جهانی، راه بقای زمین و زندگی است. دو مشخصه فرایند تفاهم عبارتند از: تربیت عاملان تفاهم‌گرا و مسالمت‌جو و تربیت برای تفاهم و مسالمت. به سبب پیچیدگی این فرایند، خلاقیت ضروری است. نگرش به تفاهم انسانی پاره‌ای از نظرات معطوف به نظام تعارض و عاملان درگیر در نظام تعارض را در برمی‌گیرد و این عاملان راهی ندارند جز اینکه خلاق و غیرخشن باشند. تحول و تبدیل مدیریت تعارض به شیوه برنده - برنده (در داخل و خارج خانواده، محیط کار و آموزش و محیط‌های باز تعامل، احزاب، میانجیگری، مذاکرات، گفتگوها، همایش‌ها و غیره) باید به خودی خود مسالمت‌جویانه باشد، بدین معنی که خشونت ساختاری و فرهنگی کنار گذاشته شود. راه حل‌های سرمایه طلب، ابزار طلب، "گلخانه‌ای" و "سالنی"، یکسویه و دیوانسالاری، راه حل نهایی تحقق تفاهم نیست. حداکثر سازی ظرفیت تبادل اندیشه و شور احساس مسؤولیت و توانایی ایجاد هیجان‌های مثبت در عرصه‌ها و میدان‌های واقعی و در عمل، راه حل اصلی و معتبری به نظر می‌رسد. هم تهاجم‌های مخرب انسان بر طبیعت پیرامون، و هم تعارضات درونی و میان فردی و لطمه‌ها و زخم‌های روح آدمی به سادگی قابل جبران نیستند. پرهیز از تخریب محیط پیرامون و شوق و هیجان مداوم برای سازندگی، در گرو ستایش زندگی است و از مصائبی چون تنگ نظری، خود میان بینی و موفقیت تهاجمی و خودخواهانه بسیار فاصله دارند. به قولی این مصائب همه از نگرش غیراخلاقی نشأت می‌گیرند و چالش‌های واقعی آینده، چالشی اخلاقی است (۱۶).

تفکر و تفاهم

یک رویکرد مفید در شناخت چگونگی شکل‌گیری تعارض‌های پیچیده و حتی ساده آن است که از همه طرف‌های تعارض، درخواست کنیم تا نظرشان را درباره نقاط برگشت^{۵۱} در گذشته بیان کنند و بررسی کنیم که چه کار دیگری ممکن یا محتمل بود؟ مثلاً آیا جنگ‌های صلیبی یا

جنگ‌دوم جهانی، ویتنام، جنگ و تجزیه یوگسلاوی، جنگ افغانستان، جنگ دارفور، نمی‌توانستند رخ ندهند؟ در مورد این جنگ‌های خونین با وام‌گیری از تعبیر گالتونگ می‌توان با ترسیم و نگارش تاریخ غیرحقیقی و مجازی^{۵۲} شرایط دیگری را تجسم کرد. هرگاه توانایی برگشت به اخلاق و خرد در میان باشد از تکرار چنان حوادثی می‌توان پیشگیری کرد و حتی گسست‌ها و زخم‌های گذشته را ترمیم کرد.

نتیجه‌گیری

تفاهم انسانی، آرزویی است دیرین و نشانه‌های آن حداقل در زمینه‌های هنرهای باستانی، ادیان بزرگ، مکاتب اخلاقی، اساطیر و اندیشه‌های عرفانی دیده می‌شود. تفاهم انسانی به معنای رفع هرگونه مانع در فهم یگانگی «گوهر انسانی» است. در آن زمینه‌ها، تفاهم انسانی تا حد هماهنگی با طبیعت پیش می‌رود و حتی بهشتی زمینی فراهم می‌آید که در آن طبیعت گزنده و درنده حیوانات دگرگون می‌شوند. شرایطی عاشقانه که گرگ و گوسفند در کنار هم می‌آرمند و کودکان با مار و عقرب هم‌بازی می‌شوند. اما جهان کنونی کجا و آن بهشت کجا؟ آن بهشت را از یاد نبریم اما چشم بر روی زمین نیز نبندیم. معضلات فراوان‌اند اما امید نیز لبخند می‌زند که نشانه حضور سلامت یا آرزوی آن است. در اولین گام، جهت‌گیری بسوی سلامت یعنی اندیشه و گرایش مثبت به تمام نشانه‌های حیات و در گام دوم شناخت انواع خشونت و در گام سوم تبدیل خشونت‌های پیچیده و در هم تنیده به اجزای ساده‌تر و در گام‌های بعدی حرکت بسوی همکاری و هماهنگی نامحدود پیشنهاد شده است. این طرحی آرمانی است اما با همت جمعی بشری، خرد و وجدان و توان عمل به هماهنگی خواهند گرایید و یخ بی‌اعتمادی ذوب خواهد شد. باور این است که انسان‌های کنش‌گر، توان تأثیر بر تمام ساختارهای بشری را دارند و لذت ساختن و رشد جای وسوسه تهاجم و سلطه خواهد نشست.

واژه‌نامه

1. Stretched social relation	روابط اجتماعی گسترش یافته	29. Preferrable future	آینده بهتر
2. Interpenetration	تداخل متقابل	30. Syndrome of consumpoxication	عوارض / سندروم مصرف‌زدگی
3. Paralanguage	پیرا زبانی	31. Structural strain	فشار ساختاری
4. Entropy	آنتروپی	32. Foundations	بنیاد
5. Ego-centrism	خود میان بینی	33. Condition sine qua non	شرط لازم
6. Generalized affective interdependence	وابستگی تعمیم یافته	34. Majoritarianism	اکثریت‌گرایی
7. Generalized commitment	تعهد عام	35. Pluralism	جمع‌گرایی
8. Universal commitment	تعهد جهانی	36. Tyranny of majority	استبداد اکثریت
9. Ego centrism	خود محور بینی	37. Alienating tyranny	استبداد بیگانه‌ساز
10. Alienation	بیگانگی	38. Agential power	قدرت کنش‌گر
11. Otherness	غیریت / بیگانگی	39. Unskillful confrontation	برخورد خام و نسنجیده
12. Winner-winner	برنده - برنده	40. Apodicit knowledge	عقاید جزمی
13. Subsidiarity	تفویض اختیار	41. Enhancement	دستیابی / تعالی
14. Segmentation of right	تفکیک حقوق	42. Maximalist	بیشینه خواه / تمامت خواه
15. Civic education	آموزش مدن	43. Mono factorial	یک‌عاملی
16. Indirect	غیرمستقیم	44. Learning by doing	یادگیری از راه عمل
17. Transformation	تبدیل / تراریختی	45. Theory of activity	نظریه فعالیت
18. Diversitive	کثرت‌گرایانه	46. Social learning	یادگیری اجتماعی
19. Sages	فرزانگان	47. Social construction	(معادل پیشنهادی نگارنده مقاله) ساخت‌دار - سازی اجتماعی
20. Humanitarian	انسان‌گرایانه	48. Direct violence	خشونت مستقیم
21. Genuine love	عشق حقیقی	49. Structural violence	خشونت ساختاری
22. Promise of happiness	چاووش خوش خبری / سروش سعادت	50. Cultural violence	خشونت فرهنگی
23. Agency	کنش‌گری	51. Turning points	نقاط برگشت
24. Heart	عاطفه / وجدان	52. Virtual history	تاریخ مجازی
25. Head	اندیشه / خرد		
26. Reversible	برگشت‌پذیر		
27. Probable future	آینده احتمالی		
28. Possible future	آینده ممکن		

منابع

1. Cherrington D (1998). Organizational Behavior, A Division of Simon and Schuster, Inc Massachusetts.
2. Cochrane A P (2000). A Globalizing World? Ed: David Held, London: Routledge.
۳. سولیوان تام، هارتلی جان، ساندرز دانی، فیسک جان. مفاهیم کلیدی ارتباطات، ترجمه میرحسین رئیس زاده. تهران: انتشارات سروش. ۱۳۸۵: ۴۱۹.
۴. رضائیان علی. تجزیه و تحلیل طراحی سیستم، تهران: انتشارات سمت. ۱۳۸۲: ۶۳.
۵. رایبیز استیفن، میانی رفتار سازمانی. ترجمه قاسم کبیر. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی (به نقل از مقاله سعید خرم رویی: مدیریت تعارض در سازمان‌های آموزشی، آرشيو انجمن ایرانی تعلیم و تربیت). ۱۳۶۹: ۶.
۶. ورنرزد هرش، چالش‌های فراروی آموزش عالی در هزاره سوم. ترجمه گروه مترجمان. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین. ۱۳۸۱.
۷. راجرز رنسام کارل، درآمدی بر انسان شدن. ترجمه قاسم قاضی. تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی. ۱۳۶۹: ۱۳۷.
۸. کاستلز استفان، شهروندی و مهاجرت: شهروند نوین. ترجمه مجتبی مقصودی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۲.
۹. گرث هانس، میلزسی رایت، منش فرد و ساختار اجتماعی (روانشناسی نهادهای اجتماعی). ترجمه اکبر افسری. تهران: انتشارات آگاه. ۱۳۸۰: ۲۱۰ و ۲۰۹.
۱۰. گیدنز آنتونی، جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی. ۱۳۷۸: ۷۶۵-۷۶۷.
11. Galtung J (1996). Peace by Peaceful Means. Oslo, PRIO Publications: P 70.
۱۲. فوراستیه ژان. وضع و شرایط روح علمی. ترجمه علی محمد کاردان. انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۶۴: ۹۲-۱۰۰.
۱۳. علامه طباطبایی، محمد حسین. المیزان. جلد ۱. تهران: نشر اسلامیه. ۱۳۴۵ ق.
۱۴. کوهن کارل. دموکراسی. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات شرکت سهامی خوارزمی. ۱۳۷۴.
۱۵. پارکه بیکهو. قدرت فرهنگ. ترجمه ضیاء تاج‌الدین. تهران، انتشارات اداره کل پژوهش سیما. ۱۳۸۳: ۱۰۲.